

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نگارش: نادر جنوب

فرستنده: جهانگیر محبی

۲۲ می ۲۰۱۲

ناصر پایدار و خمرهای سرخ

زمانی که انسان نه به اساس واقعیت عینی و ملموس و جاری در جامعه انسانی بلکه به اساس ذهنیت بیمار گونه هر چه که می خواهد دل تنگش، بگوید! نتیجه تحلیل هایش جز این نمی تواند باشد. مطلب "در باره لنینیسم" ناصر پایدار شاید نمونه خوبی بر این ادعا باشد.

تا جایی که حافظه باری می کند سوابق این نظر به انقلاب اکتوبر می رسد. نام این گروه طرفداران لغو کار مزدی "حقیقت کارگری" بود. آنها با کارنامه ای در مخالفت سر سخت با "صلح برست" و طرفداری شدید از "کمونیسم جنگی" فراکسیون کوچکی در مجلس شورای نمایندگان داشتند. تا زمانی که با تصویب لایحه انحلال فراکسیون ها با آراء قاطع نمایندگان، بساط این حرفان بی عمل بر چیده شد. پس از آن برخی به فعالیت های خرابکارانه مخفی رو آورده و بعضی هم چون نظر اتشان زمینه مادی نداشت، بتدریج مضمحل شدند..

اما مطلب آقای پایدار، اگر نگوئیم به جوک، لا اقل بسیار تخیلی و به یک رویا شباهت دارد. نه تحلیل همه جانبه علمی، تا بلکه از قبل آن بشود پیش پائی را روشن، و مورد استفاده قرار گیرد. نه اینکه این رسالت را با خود ندارند، بلکه به عمد خواننده را به ناکجا آباد هدایت می کند. متأسفانه این شیوه تمامی نویسندگان و تحلیل گران قلم به مزد بورژوازی عصر حاضر است تا به هر وسیله ممکن جلوی توسعه آگاهی و دانش واقعی را سد نمایند. و به وسیله چنین نوشته جاتی در چندین صفحه و طولانی افراد کم تجربه را در سیلاب واژه های چپ اندر قیچی و ایسم و ایست ها گیج و سرگردان نمایند.

در صورتی که همین لغو کار مزدی را در یک یا دو صفحه به خوبی می توان توضیح داد. تا مشتت مدافعان این تئوری و شارلاتان هائی که در این زمان و شرایط، آن را علم می کنند به خوبی باز شود.

در سوسیالیسم هر کس در مقابل کاری که انجام می دهد حقوق دریافت می نماید. برای این که در سوسیالیسم تنها مالکیت بر ابزار تولید به تملک اجتماعی در خواهد آمد، و دست سرمایه داران از زندگی و کار و معیشت کارگران و سایر زحمت کشان کوتاه می شود. اما هنوز جامعه به لحاظ حقوقی و تخصص ها و رشته های کاری و دستمزدها

مساوی نیستند. تنها استثمر فرد از فرد در جامعه از میان برداشته شده است. تا رسیدن به جامعه بی طبقه کمونیستی راه درازی در پیش است. چرا می گویم نظریه لغو کار مزدی در حال حاضر روپائی است، زیرا با قاطعیت می توان گفت بعد از استقرار فاز سوسیالیزم اگر اغراق نباشد جهت استقرار کمونیسم به چندین نسل زمان نیاز می باشد. تا کم کم پول که تنها وسیله مبادله می باشد را از جامعه بشری آن دوران حذف نمود. مشروط به این که تولیدات جامعه مفروض به اندازه ای باشد که پاسخ گوی تمامی نیاز های فرد فرد جامعه و با هر سلیقه ای باشد. نه به صورت وفور فرآوردهای صنعتی و به ویژه برخوردار بودن جامعه از فرهنگ کمونیستی با شعار " هر کس به اندازه توانش و هر کس به اندازه نیازش.."

با توجه به بحث بالا ببینیم در انقلاب بلشویکها در ۱۹۱۷ قرن گذشته و کشور روسیه بعد از به قدرت رسیدن بلشویکها چه گذشت:

با توجه به عقب ماندگی جامعه فنودال امپریالیستی و گستردهی کشور، وجود چند میلیون روستا در پراکندگی، نبود راه های قابل استفاده در همه فصول در کشور سرد قطبی، وجود بیش از صد میلیون کشاورز با تولید خورد و پراکنده و صنعت بسیار ضعیف و عقب مانده پاسخ گویی حتا نیاز چند شهر نزدیک شان را نمی داد، آیا با نظر آقای پایدار در خصوص "لغو کار مزدی" در چنین شرایطی می تواند هم خوانی داشته باشد؟

با حمله ۱۴ کشور امپریالیستی، وجود جنگ گسترده داخلی به وسیله گارد های سفید به پشتیبانی بیگانگان، کشتار میلیونی حیوانات اهلی که وسیله تولید و حمل و نقل بودند، کشتار ده ها میلیون گوسفند، حتا ماکیان، به آتش کشیدن مزارع و از میان بردن انبارها و آذوقه، به طوریکه برای جلوگیری از قحطی، عقب نشینی اجباری به طرح نپ، جهت تنفسی و ایجاد برنامه کمونیسم جنگی منجر شد، آیا در چنین شرایطی می شود و یا اصلا عقلانیست به لغو کار مزدی در چنین جامعه ای مبادرت ورزید؟

آیا کارگران و زحمت کشان که جانشان به لب رسیده بود قبول می کردند بدون دریافت مزد کارکنند؟ اصلاً جامعه روسیه آن آمادگی و دانش را داشت؟ آیا مبادرت بدین کار از ناحیه رهبری انقلاب یک خودکشی محض نبود و توده های میلیونی را در مقابل حزب به شورش وانی داشت؟ همان گونه که ضد انقلاب غائله عظیم ملوانان کرنشانات را ایجاد کرد و بی گناهان بی شماری به خون غلتیدند. باید از مروجین این نظریه پرسید برای کشور شوراهای که شهر هایش به وسیله میلیون ها روستا در محاصره هستند چه جوابی دارند؟ با کدام تولید انبوه و راه های مواصلاتی نیاز های جامعه آن زمان را می توانست پاسخگو بود تا حزب قادر باشد دست به لغو کار مزدی زند؟ واقعیت زمینی اینجاست امری که هزاران سال مناسباتش در بین جوامع بشری جا افتاده است ، در صورت پیروزی انقلابی امکان لغو کار مزدی تا چندین نسل به خاطر وجود فرهنگ سرمایه داری که تا مغز بشر رسوخ کرده میسر نیست، و مستلزم زمان برای فرهنگ سازیست. عملی که قلم جناب پایدار یک شبه آن را در خواب و خیال به انجام می رساند. بی شک قرار نیست برای عملی که در خواب انجام گرفته تحلیل زمینی ارائه داد. پس تا آنجا پیش می رود که با یک پشت پا گرفتن برای تاریخ مبارزات طبقه کارگر ، علت شکست انقلاب در روسیه را عدم اجرای لغو کار مزدی قلمداد می کند. جل الخالق!!!

حالا ببینیم که دست اندر کاران و رهبران انقلاب چگونه با مشکلات برخورد کرده ، چطور با درایت انقلاب را در آن شرایط نابسامانی و کم بودهای وحشتناک، با درک درست از لنینسیم به چنان پیشرفت چشم گیری برسانند که جهان به حیرت بیفتد! مرگ رهبر انقلاب لنین، اگر چه در آن زمان ضایعه بسیار بزرگی بود، اما حزب کمونیست تئوریهای او را سر لوحه برنامه عمرانی کشور قرار داد که در رأس کمیته مرکزی، استالین، بدون واهمه به مبارزه

با کمی و کاستیها برخاست و با دو برنامه پنج ساله اقتصادی و عمرانی به مسأله زمین خاتمه داد و کشاورزان را در شرکتهای زراعی اشتراکی و شرکتهای تعاونی مستقر نمود. اینچنین به تولید خورد پایان و به مکانیزه کردن کشاورزی سامان بخشید.

بخشهای عظیمی از کشاورزان در اثر مکانیزه شدن کشاورزی به شهرها کوچیدند، در کارخانه ها مشغول، و برنامه صنعتی کردن کشور و ایجاد صنایع سنگین و ایجاد کارخانه های تولیدی پیش رفت و مهیا گردید. بی کاری و فقر از جامعه شوروی رخت بر بست، خطوط آهن و جاده ها و برق و شبکه های تلیفون و راه های اسفالتی از شرق تا غرب و شمال تا جنوب کشور و ارتباط شهر ها با روستاها علی رغم خرابکاری ها برقرار گردید. در پرتو برنامه ریزی داهیانیه حزب کمونیست به رهبری استالین کشور عقب مانده ای که در تولید خرد دست و پا می زد به یکی از پیشرفته ترین کشور های صنعتی دنیا مبدل گردید. دشمنی کینه توزانه ای نثار استالین که با فروتنی همواره خود را شاگرد لنین می دانست می شود. این جماعت که به وسعت جهان سرمایه با امکانات بی اندازه و بی پایان در تمام زمینه ها همچنان به سم پاشی مشغول و آن همه پیشرفت را نادیده می گیرند. این تلاش همواره از سوی کسانی پیش می رود که حتی در رهبری نظری یک روستای چند ده خانواری هم ناتوان هستند. از همینرو آنها این ناتوانی را در سیاه کردن صفحات مجازی جبران می کنند

بد نیست با این توضیحات به نمونه زنده ای که در عصر حاضر در گوشه ای از کره خاکی، در کشوری به نام کامبوج که همین تئوری "لغو کارمزدی" مورد آزمایش قرار گرفت، نگاهی کوتاه بیندازیم. تا ببینیم این تئوری لغو کارمزدی در واقعیت و در عمل کار بردی دارد. آیا زور چپان کردن نظریه ای که شرایط و زمان و مکان برای اجرائش نیست جز نابودی به بار نمی آورد؟

زمانیکه انقلاب به رهبری خمرهای سرخ به پیروزی رسید. حزب به وسیله نیروی نظامی از ورود آوارگان جنگ به شهر ها جلوگیری به عمل آورد و آنها را به روستا ها عودت داد و براساس کارشان به آنها جیره پرداخت می نمود. حال باید توجه داشت که کامبوج بعد از خاتمه جنگ و بمباران های عظیم چه تولیدی داشت؟ در حقیقت هیچ حزب کمونیست به رهبری خمر سانگ در کامبوج پس از به ثمر رسیدن انقلاب، نظر لغو کارمزدی را در اولویت دستور کار حزب قرار داد. بر کسی پوشیده نیست چه وقایعی به وقوع پیوست. تنها به این نکته اشاره می کنم که شخص رهبر خمرهای سرخ در حالی که اشک می ریخت گفت من فریب مشاورانم را خوردم که به اعتماد من خیانت کردند، گزارشات نادرست به من دادند و باعث کشتار صد ها هزار انسان بی گناه شدیم. تئوری "لغو کارمزدی" در عمل نه تنها هیچ گونه کار آئی نداشت بلکه مانع اصلی و سد بسیار محکمی در مقابل هر امکان پیشرفت جزئی هم شده بود. بر همین اساس تقصیر نابسامانیها را بگردن این و آن می انداختند. آن هم در کشوری که در پایان جنگ خانمان سوزش فاقد هر گونه صنعت و کشاورزی مکانیزه و تولید حتا سیر کردن شکم مردمش در آن زمان بود

مهم نیست ناصر پایدارها تئوری هایشان را در چه بسته بندی به این بازار عرضه می کنند که نتیجه اش جلوی چشمانمان است. کامبوج

یادداشت:

به منظور آن که در تحلیل از اوضاع کامبوج دچار نشده باشیم، لازم است تا در کنار بررسی اشتباهات تیوریک "خمر های سرخ" و نتایج عملی آن تیوریهها، نقش امپریالیزم، سوسیال امپریالیزم و رویزیونیست های چینی را نیز در سرکوب و نابودی دولت خمر های سرخ از یاد نبریم.

اداره پورتال AA-AA